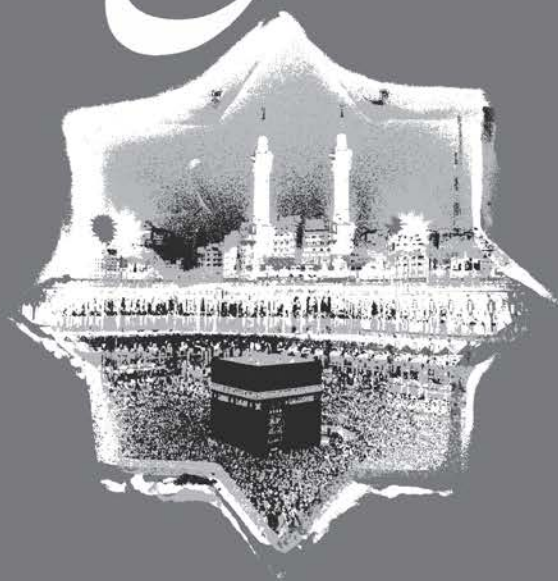


فصح



حج کودکان

شمس الله معلم کلائی



فقه
حج

میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی،
سیاسی، تاریخی

۱۸

چکیده

پژوهش حاضر در بررسی اعمال عبادی کودکان، به ویژه در باب حج سامان یافته و با گردآوری و بررسی آیات و روایات و نیز اقوال علمای شیعه، در نظر دارد مشروعیت، صحت و استحباب این گونه اعمال را اثبات نماید.

و نیز در پی پاسخ به این پرسش است که آیا حج کودکان می تواند صحیح باشد یا خیر؟ و در صورت صحت، آیا باید تمام اعمال و افعال حج را همچون افراد بالغ به جا آورد یا این که حکم او با افراد مکلف فرق دارد و متفاوت است؟

در این نوشتار به اثبات رسیده است که حج صبی، از نظر صحت و مشروعیت و حتی ترتب ثواب، فرقی با حج بالغین ندارد و تنها در بعضی از احکام؛ چون عدم کفایت حج او از حجة الإسلام (در صورت عدم بلوغ قبل از احدالموقفین) با آن ها تفاوت دارد.

مقدمه

علمای مسلمان به خصوص دانشمندان شیعه، از گذشته تا کنون، کتاب های زیادی درباره مسائل گوناگون اسلامی تألیف کرده و یکی از مسائلی که به طور ویژه به آن پرداخته اند، مسأله فقه است. آنان بر این عقیده پای فشرده اند که فقه اسلامی به خصوص فقه شیعی، از پویا بوده و ایستا نیست و در هر عصر و مصری آماده پاسخگویی است. فقهای شیعه به تبیین فقه در ابواب مختلف؛ از طهارت تا دیات پرداخته و در این باره قلم ها زده اند.

از مسائلی که در ابواب مختلف فقه به آن بذل توجه شده، اعمالی است که به اطفال و صبیان مربوط می شود. فقه شیعه از این جهت از گستردگی ویژه برخوردار بوده و مسائل و احکام کودکان را به طور مفصل بیان کرده است.

روشن است که در این راه، با مشکلاتی نیز مواجه بوده اند و مشکلی که در این باب خود را نمایانده، نبود کتاب مستقل در این زمینه است.

تا کنون کتاب جامعی که محتوی تمام مسائل فقهی مربوط به صغار و اطفال باشد تألیف

نشده و احکام صبیان تنها در ذیل مباحث متفرقه بیان گردیده و کسی آن‌ها را به‌طور جداگانه و در کتاب مستقل گردآوری نکرده است تا دسترسی به آن‌ها آسان باشد. تنها کتابی که نگارنده در این زمینه یافته، کتاب «موسوعة احکام الأطفال و أدلتها» است که به دست گروهی از نویسندگان، با اشراف حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته الله تألیف شده است. کتاب یاد شده نیز گرچه جامع و کامل نیست اما در نوع خود، کم نظیر می‌باشد. همچنین مقاله‌ای در فصلنامه «میقات حج» درباره حج الصبیان آمده است.

همین اندک بودن کتب فقهی در باب «احکام حج الصبی»، کار تحقیق و پژوهش را دشوار می‌کند، اما با لطف الهی و توجهات کریمه اهل بیت علیهم السلام بر مشکلات فائق آمده و توانستم مقاله‌ای هر چند مختصر سامان دهم.

در این نوشته ابتدا به‌طور گذرا مشروعیت عبادات صبی و کودک را بیان کرده، آنگاه به بحث در باب مشروعیت اعمال او در حج پرداخته‌ایم.

اعمال عبادی صبی، با این‌که بر او واجب نیست اما صحیح و شرعی است و می‌تواند ثواب بر آن مترتب شود و در همان حال تمرین نیز باشد.

چند نکته:

۱. تنها به آرا و نظریات فقهای شیعه پرداخته و از فقه اهل سنت سخنی به میان نیاورده‌ایم؛ زیرا هدف ما مقایسه فقه شیعه با فقه سنی نبوده است.
۲. تنها به آرا و نظریات فقهای مشهور شیعه بسنده نکرده و از آرای معاصرین و متأخرین نیز بهره‌های فراوان برده‌ایم.
۳. نشانی‌ها را در پانویشت به اختصار بیان کرده و در فهرست منابع، به صورت جامع و کامل آورده‌ایم.
۴. به روایاتی که از جهت سند بررسی نشده‌اند، استناد کرده‌ایم، لیکن در حین بحث، به بررسی اسناد آن نپرداخته‌ایم.
۵. هدف ما در این نوشتار بررسی تمام اعمال حج کودکان نبوده و تنها به برخی از اعمال و مسائل آن اشاره کرده‌ایم.

عبادات صبی

مشروعیت عبادات صبی

از شرایطی که در انجام هر تکلیف، وجود آن ضروری است، «بلوغ» است. تا فردی به بلوغ نرسد، تکلیفی ندارد. روشن است که در کودکان نیز این شرط، مانع از وجوب اعمال نسبت به آن‌ها است.

در عبادات صبی و کودک، بحث در این است که آیا عبادات او مشروع است؟ یعنی می‌تواند آن‌ها را به قصد امتثال به‌جا آورد یا مشروع نبوده و نمی‌تواند آن‌ها را به قصد امتثال امر الهی انجام دهد؟^۱

مشهور فقها بر این عقیده‌اند که اعمال صبی، دارای مصلحت بوده، استحباب نیز دارد و تنها تمرین و آماده‌سازی نیست. عمده دلیل آن‌ها، اطلاقات و عمومات آیات قرآن کریم است که شامل افراد بالغ و نابالغ - هر دو - می‌شود:^۲

آیه کریمه: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۳ به‌طور مطلق، بیان می‌کند که همه باید نماز بخوانند؛ چه بالغ و چه غیر بالغ و نیز عموم آیه: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...»^۴ شامل افراد نابالغ هم می‌شود. اما از آنجاکه دلیل بر عدم وجوب تکلیف، برای صبی وجود دارد؛ «... أَنَّ الْقَلَمَ يَرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ؛ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ...»^۵ پس حکم وجوب از صبی برداشته می‌شود^۶ اما نسبت به برداشته شدن حکم استحباب و اباحه دلیلی وجود ندارد، لذا می‌توان گفت که اعمال عبادی صبی استحباب دارد.

نکته

در این میان، باید به این نکته توجه داشت که میان «واجب» بودن یک عمل و «صحت» آن، تلازمی وجود ندارد. نماز که بر فرد بالغ واجب و مشروع است، صحیح نیز هست اما بر صبی، گرچه واجب نیست ولی می‌تواند صحیح باشد؛ زیرا «بلوغ شرط وجوب است نه شرط صحت»^۷. پس «عدم وجوب» ملازمتی با «عدم صحت» و عدم شرعیت ندارد. از این رو است که بسیاری از علما قائل به ملازمه میان آن دو نیستند.

علامه حلی، با این که قائل به عدم وجوب نماز بر صبی است، اما معتقد است نماز او شرعی است^۸ و این شرعی بودن؛ یعنی صحیح بودن نماز او و حتی ابن فهد حلی در باب روزه صبی تصریح می‌کند بر صحت روزه او؛ «و يعتبر في الرجل العقل و الاسلام ... ولا يصح من الصبي غير المميز و يصح من الصبي المميز»^۹. صاحب جواهر نیز گفته است: بنا بر شرعیت نماز صبی، هر شرطی

که برای نماز بالغ هست برای او نیز خواهد بود. پس زن نمی‌تواند مقدم بر او و یا در محازات او نماز بخواند.^{۱۰} مرحوم نراقی نیز بر این نکته تأکید می‌کند که: «لمنع خروج عبادات الصبی عن الشرعية بإطلاقها و إنما هي خارجة عن الواجبة على نفسها»^{۱۱} عبادات صبی اگر چه واجب نیست اما شرعی است.

نکته دیگر آن که: تمرینی بودن نماز صبی، ملازمی با عدم صحت نمازش ندارد. نماز او در عین تمرینی بودن، می‌تواند مشروع و صحیح نیز باشد.

مرحوم علامه حلی این دقت را چنین بیان می‌کند: «الصبی لا یجب علیه الصلاة ما لم یبلغ، لکن یتستحب تمرینه بفعلها... و هل صلاته شرعیة معتد بها؟ المشهور ذلک».^{۱۲}

مطلب دیگر آن که کلمه «مشروع» در اصطلاح فقها، علاوه بر «جواز»، به معنای «استحباب» نیز آمده است. صاحب حدائق به نقل از ذکری در مورد کودکی که هنگام نماز سلام کند و افرادی جواب او را بدهند، آیا بر خود مصلی هم جایز است جواب سلام او را بدهد؟ گفته است: «لم یضّر لآنه مشروع فی الجملة، ثم توقف علی الإستحباب من شرعیته خارج الصلاة مستحباً»^{۱۳} صاحب عروه می‌گوید: «یتستحب تمرینه علی کل عبادته و الأقوی مشروعیة عباداته»^{۱۴} عبادات صبی گرچه تمرینی است، ولی مشروع است. مرحوم نراقی نیز در بحث «حج الصبی» قائل به استحباب حج صبی شده است.^{۱۵}

نتیجه این که: اعمال عبادی صبی، با این که بر او واجب نیست اما صحیح و شرعی است و می‌تواند ثواب بر آن مترتب شود و در همان حال تمرین نیز باشد.

حج بر صبی واجب نیست

آیات فراوانی درباره شرایط، اعمال و احکام حج وجود دارد^{۱۶} که اطلاق برخی از آن‌ها، شامل صبی نیز می‌شود. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^{۱۷} اطلاق وجوب در این آیه، علاوه بر مکلفین، شامل افراد نابالغ هم می‌شود و روایتی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند: «الحج علی الناس جمیعاً صغارهم و كبارهم»^{۱۸} اما به دلایل خاص، از جمله شرطیت بلوغ در وجوب تکلیف، افراد نابالغ از اطلاق آیه و حدیث خارج می‌شوند و اجماع علما و فقها نیز مؤید این مطلب است.

فاضل هندی گوید: چون صبی هنوز بالغ نشده، لذا حج بر او واجب نیست و اگر حجتی هم به جا آورد، از باب تمرین خواهد بود و بر این سخن دو دلیل اقامه می‌کند؛ یکی اجماع علما و دیگری روایات.^{۱۹}

مرحوم نراقی نیز گفته است: یکی از شرایط وجوب حج، بلوغ و عقل است. پس بر صبی حج

واجب نیست. ایشان به اجماع و حدیث رفع القلم تمسک می‌کنند.^{۲۰}

شهید اول هم بر این مطلب تأکید ورزیده که چون صبی شرط وجوب حج؛ یعنی بلوغ را ندارد، پس حج بر او واجب نخواهد بود.^{۲۱}

شیخ طوسی نیز گفته است که «الصبي الذي لم يبلغ، لاجح عليه ولا ينعقد إحرامه».^{۲۲} فقهای معاصر نیز بر این امر تأکید دارند که حج بر صبی به خاطر عدم بلوغش، واجب نیست.

امام خمینی رحمته الله هم فرموده‌اند: حج بر صبی واجب نیست، اگر چه مراقب و نزدیک به بلوغ هم باشد و اگر حج به جا آورد، گرچه صحیح است ولی کفایت از حجة الإسلام نمی‌کند.^{۲۳}

اما روایاتی که می‌توان به آن‌ها تمسک جست:

۱. از امام صادق علیه السلام درباره حج کودک ده ساله سؤال شد. ایشان فرمودند زمانی حج بر او واجب می‌شود که محتلم شود. «عَنْ شَهَابٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ يَحُجُّ قَالَ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ إِذَا أَحْتَلَمَ وَكَذَلِكَ الْجَارِيَةُ عَلَيْهَا الْحَجُّ إِذَا طَمِثَتْ».^{۲۴}

۲. امام علی علیه السلام سه گروه را از دایره تکلیف و جوبی خارج می‌داند که یکی از آن‌ها صبی است؛ «أَنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنْ

ثَلَاثَةٌ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيَقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى
يَسْتَيْقِظَ».^{۲۵}

حج صبی صحیح است؟

اکنون که دانستیم حج بر صبی واجب نیست، این پرسش مطرح می‌شود که اگر صبی حج بگذارد، آیا حج وی مشروع است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا حج او صحیح است؟

الف) اقوال علما

علما بر این نظریه‌اند که حج صبی صحیح است و حتی گروهی ادعای اجماع کرده‌اند. علامه حلی در منتهی و تذکره گفته است که احرام صبی صحیح است^{۲۶} و دو روایت از عامه و خاصه نقل می‌کند (که در ادامه بیان خواهد شد).

مرحوم نراقی نیز قائل به صحت و حتی استحباب حج می‌باشد. وی در مقایسه حج صبی و حج صبی می‌گوید: «کان حج الصبیه بنفسها کحج الصبی مستحبا»^{۲۷} و نیز می‌گوید: کسی که دارای یکی از شرایط حج نیست، ولی مانعی هم از انجام حج ندارد؛ مانند عبد مأذون و فقیر و صبی ممیز، مستحب است که به حج برود. روشن است که استحباب ملازم با صحت است. وقتی عملی استحباب داشته و ثواب بر آن مترتب است به یقین صحیح خواهد بود. ایشان سه دلیل برای صحت حج صبی اقامه می‌کنند: الف) اجماع ب) عمومات الحج و أفعاله فإنها شاملة للصبي أيضاً ج) روایات.^{۲۸}

ب) روایات

۱. زنی از پیامبر خدا ﷺ درباره حج صبی پرسید که آیا او می‌تواند حج انجام دهد (یا می‌توان برای او حج انجام داد)، حضرت فرمودند: بله و برای تو نیز پاداشی هست؛ «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رُوَيْتَهُ وَهُوَ حَاجٌّ فَقَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْحَجُّ عَنْ مِثْلِ هَذَا قَالَ نَعَمْ وَ لَكَ

عده‌ای تصریح کرده‌اند اگر صبی طواف النساء را ترک کند، زن بر او، بعد از بلوغش حرام خواهد شد؛ چرا که احرام بستن، سبب حرمت زنان می‌شود و این حکمی وضعی است و احکام وضعیه تنها اختصاص به مکلفین ندارد بلکه شامل غیر مکلفین هم می‌شود. پس همانطور که احرام سبب حرمت می‌شود، طواف النساء نیز سبب حرمت می‌گردد.

۲. روایتی را علامه حلی از ابن عباس نقل کرده که شبیه به روایت قبل است؛ «رفعت امرأة صبياً فقالت: يا رسول الله ألهذا حج؟ قال: نعم و لك أجر»^{۳۰} در این دو روایت، برای مادر بچه ثواب مقرر شده و این بیانگر آن است که حج صبی صحیح می‌باشد و الا ترتب ثواب برای عمل غیر صحیح، معنایی نخواهد داشت. از سوی دیگر، این عمل در منظر پیامبر خدا ﷺ و با امر ایشان انجام شده است که خود دلالت بر صحت این عمل می‌کند.^{۳۱}

۳. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ النَّانِي ع عَنِ الصَّبِيِّ مَتَى يُحْرَمُ بِهِ قَالَ إِذَا ائْتَرَ»^{۳۲} (نغر یعنی ریزش دندان) امام جواد ع احرام صبی را منوط کردند به ریزش دندان که در سن ۱۲ سالگی است و در این سن، صبی هنوز بالغ نشده است. پس احرام در حدیث به معنای وجوب نیست.

۴. در روایتی، تظلیل برای کودکان و زن‌ها، در حال احرام، جایز شمرده شده است؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِالْقَبَةِ عَلَى النِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ وَ هُم مَحْرُمُونَ»^{۳۳} این روایت بیان می‌کند که احرام بچه صحیح است و الا سؤال از تظلیل در اینجا لغو خواهد بود.

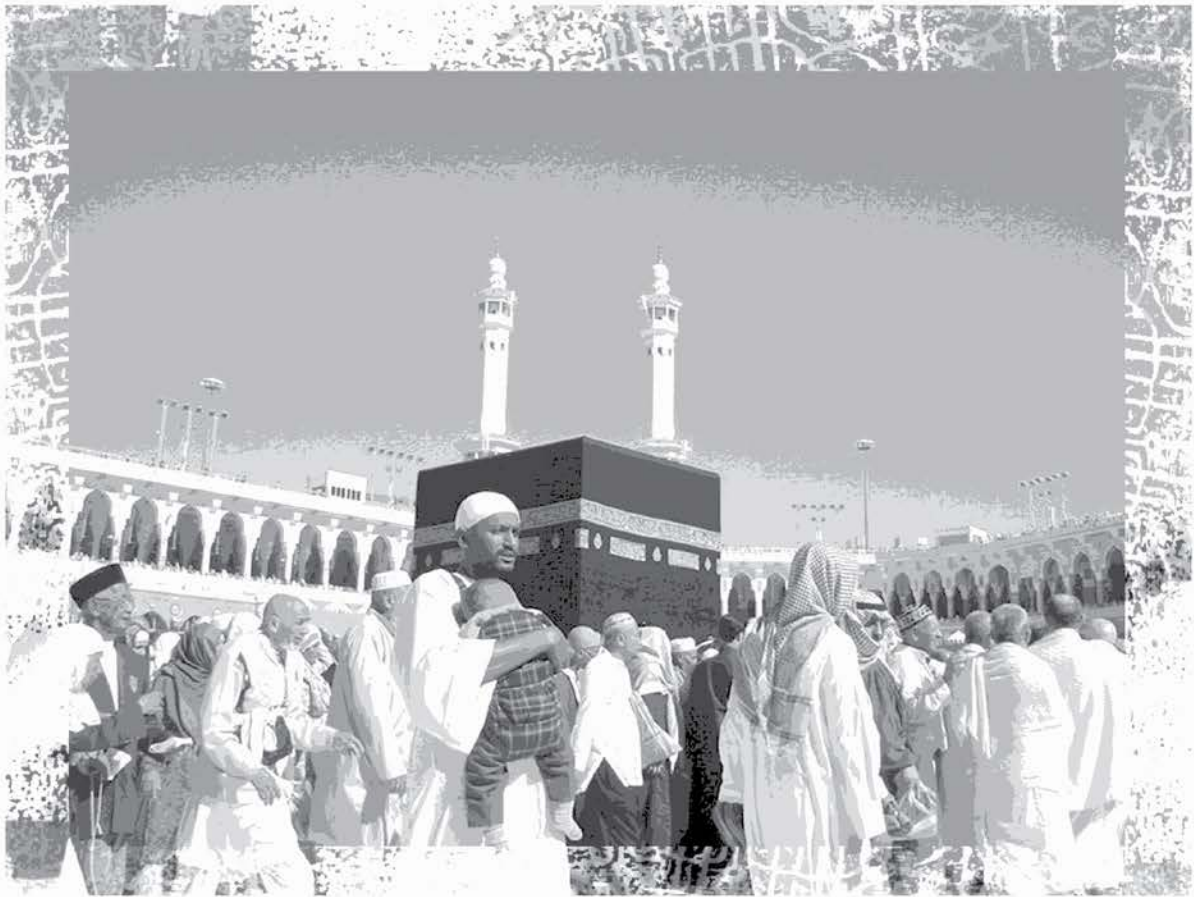
۵. روایاتی که دلالت بر عدم اجزاء حج صبی از حجة الإسلام^{۳۴} می‌کند، ظهور در صحت حج وی دارد؛ زیرا اگر حج او باطل بود، دیگر نوبت به بیان حکم (عدم اجزاء) نمی‌رسید. پس بیان حکم دلالت می‌کند بر این که صحت حج او، مفروغ منه بوده است.^{۳۵} نتیجه این که صبی می‌تواند و بر او جایز است احرام ببندد و حج وی مشروع و صحیح می‌باشد.

اذن ولی در انجام حج

پرسش دیگری که باید به آن پاسخ داده شود، این است که: «آیا با اثبات صحت احرام و حج صبی، او باید از ولی خود اذن بگیرد یا اذن از ولی در صحت حج شرط نیست؟»

در این مورد میان فقها اختلاف نظریه وجود دارد؛ گروهی؛ مانند شهید اول و علامه حلی قائل به شرطیت اذن از ولی هستند.

شهید اول می‌گوید: «لَا يَصِحُّ مُبَاشَرَتَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُمَيَّزاً وَ أَذْنُ لَهُ الْوَالِي»^{۳۶} صاحب ریاض نیز مانند شهید اول قائل به اذن صبی از ولی می‌باشد؛ «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَجِبُ عَلَى الصَّبِيِّ مَطْلَقاً وَ لَا عَلَى الْمَجْنُونِ وَ يَصِحُّ الْإِحْرَامُ مِنَ الصَّبِيِّ الْمُمَيَّزِ بِإِذْنِ الْوَالِي»^{۳۷} علامه در تذکره و تحریر، بر این باور است که صحت احرام صبی مشروط به اذن ولی است و



اگر بدون اذن او باشد صحیح نیست.^{۳۸}

دلایل لزوم اذن از ولی:

۱. انجام مناسک حج، بر افراد بالغ است؛ چون اینان هستند که شرایط و جوب را دارند. پس اگر غیر بالغ، مأذون در حج باشد، خلاف اصل می باشد.
- اکنون آنچه در این جا بیان گردیده، در مورد صبیّ مأذون است و صبیّ غیر مأذون، از مورد نص خارج می باشد و حج وی نیست؛ «ورود المنع علیه ظاهر بل للإقتصار فيما خالف الأصل على المتیقن من مورد الفتوی و النص و هو الصبیّ المأذون و ذلك لأنّ الإحرام عبادة متلقاة عن الشرع يجب الإقتصار فيها على النص».^{۳۹}

۳۹

میقات

فصلنامه فرهنگی اجتماعی
سیاسی، تاریخی

۲۶

۲. چون اعمال حج، همراه با صرف مال است و از سوی دیگر صبی نیز ممنوع از تصرف در مال می‌باشد، پس باید از طرف ولی خود مأذون باشد.^{۴۰}
 اما گروهی دیگر اذن ولی را شرط نمی‌دانند:
 مرحوم خوبی می‌گوید: «لایشترط فی صحته إذن الولی». ^{۴۱} صاحب مستمسک عروه نیز گفته است «الأقوی عدم الإشرط فی صحته» ^{۴۲} امام راحل نی‌ز بیان کرده است که: «و الأقوی عدم اشراط صحّة حجّه یاذن الولی». ^{۴۳}

دلایل عدم لزوم اذن:

کسانی که قول عدم لزوم اذن ولی را پذیرفته‌اند، در پاسخ قول قبلی (لزوم اذن) به دلایلی تمسک کرده‌اند:

۱. «إنّ إطلاق الأدلّة و العمومات كافية فی صحته و رجحانه...» ادله صحّت حجّ صبی مطلق بوده و آن را مشروط به اذن از ولی نکرده‌اند. پس مخالف اصل و یا خروج از متیقّن لازم نمی‌آید. علاوه آن که از خود این عمومات توقیف و تعیین به دست می‌آید.^{۴۴}
 ۲. از سوی دیگر، حجّ وی - اولاً و بالذات - همراه با صرف مال نیست ^{۴۵} و اگر عملی انجام دهد که صرف مال را در پی داشته باشد، در صورت کفاره، اگر قائل شویم عمد صبی و خطای وی یکی بوده و فرقی ندارند، کفاره‌ای متوجّه او نخواهد بود و به فرض ثبوت کفاره برای صبی، برای پرداخت آن، اگر ولی اجازه دهد، بحثی در آن نیست و اشکالی ندارد، اما اگر اجازه ندهد، بر ذمه صبی خواهد ماند و باید بعد از بلوغ بپردازد. در مورد خرید هدیه و قربانی نیز همینگونه است؛ «و مجرد ذلك لا یوجب سقوط الحجّ». ^{۴۶}

وجوب طواف نساء بر صبی

یکی از اعمال و مناسک مهم در حج، طواف نساء است. اهمیت آن به قدری است که در صورت به‌جا نیاوردن، حاجی دیگر نمی‌تواند ازدواج کند و اگر همسر داشته باشد، همسرش بر او حرام خواهد شد و تا زمانی که آن را به‌جا نیاورد، این حکم همچنان باقی خواهد ماند.
 در این میان، آنچه مهم است، حجّ صبی است. با این که انجام اعمال حج بر صبی مستحب است، آیا طواف نساء بر او واجب است؟ و آیا او نیز همچون افراد بالغ، باید تمام اعمال حج را انجام دهد؟ پیش از پاسخ به این پرسش باید به سه نکته توجه داشت:

۱. طواف نساء، بر مرد و زن بالغ واجب است و در این مورد هیچ اختلافی وجود ندارد. روایات نیز بر آن تصریح دارند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: طواف نساء بر زن کبیره واجب است؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْخِصْيَانِ وَالْمَرْأَةِ الْكَبِيرَةِ أَعْلَيْهِمْ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ عَلَيْهِمُ الطَّوَافُ كُلُّهُمُ».^{۴۷}

۲. در موسم حج، زن بر مرد و مرد بر زن زمانی حلال می‌شوند که طواف نساء را انجام داده باشند.
 ۳. هر عملی که بر مُحْرِمِ بالغ حرام است، بر صبی مُحْرِم نیز حرام می‌باشد و از هر عملی که او باید اجتناب کند، بر صبی نیز لازم است از آن بپرهیزد.^{۴۸}

در مورد وجوب طواف نساء بر صبی، همه علماء (غیر از یک نفر) اتفاق نظر دارند. شهید اول در دروس گفته است: طواف نساء واجب است ولی با ترک آن، حج باطل نمی‌شود اما زن هم بر او حلال نمی‌گردد و حکم خصی، خنثی و صبی نیز چنین است.^{۴۹} «و یلزم به [طواف النساء] الصبی الممیّز، و یطوف الولی بغير الممیّز، فلو ترکاه وجب قضاؤه كما یجب علی غیرهما، و یحرم علیهما النساء بعد البلوغ، و یمنعان من الاستمتاع بالخلاتل قبل البلوغ».^{۵۰}

صاحب جواهر می‌نویسد: عده‌ای تصریح کرده‌اند اگر صبی طواف النساء را ترک کند، زن بر او، بعد از بلوغش حرام خواهد شد؛ چرا که احرام بستن، سبب حرمت زنان می‌شود و این حکمی وضعی است و احکام وضعیه تنها اختصاص به مکلفین ندارد بلکه شامل غیر مکلفین هم می‌شود. پس همانطور که احرام سبب حرمت می‌شود، طواف النساء نیز سبب حرمت می‌گردد. ایشان در ادامه چنین توضیح می‌دهد: حدیث رفع، تنها حکم تکلیفی را برمی‌دارد و کار به حکم وضعی ندارد. همچنین حرمت نساء از آثار حکم وضعی ترک طواف النساء است، لذا رفع نمی‌شود.^{۵۱} ایشان نظر نهایی خود را اینگونه بیان می‌کند؛ «و کیف کان فهو أي طواف النساء لازم للرجال و النساء و الصبیان و الخصیان و الخنثائی بلا خلاف معتد به أجده فيه...»^{۵۲}

صاحب کشف اللثام نیز همچون دیگران می‌گوید: صبی هم مانند مردان و زنان باید طواف نساء را انجام دهد^{۵۳} و علت آن را چنین بیان می‌کند؛ «یحرم علی الممیّز بعد بلوغه من أن الإحرام سبب لحرمتهنّ و الأحكام الوضعية لا تختص بالمکلف».^{۵۴}

علامه حلی در تذکره بر وجوب آن ادعای اجماع کرده است؛ «طواف النساء واجب عند علمائنا أجمع علی الرجال و النساء و الخصیان من البالغین و غیرهم...»^{۵۵} امام راحل نیز طواف النساء را حتی برای صبی غیر ممیز لازم دانسته، می‌گوید: ولی وی باید او را طواف دهد؛ «لا یختص طواف النساء بالرجال، بل یعمّ النساء و الخنثی و الخصی و الطفل الممیّز، فلو ترکه واحد منهم لم یحلّ له النساء و لا الرجال لو کان امرأة، بل لو أحرّم الطفل غیر الممیّز ولیّه یجب علی الأحوط أن یطوف

به طواف النساء حتی یحلّ له النساء».^{۵۶}

اما در میان فقهای معاصر، تنها مرحوم آیت الله خویی به مخالفت برخاسته و قول عدم وجوب طواف نساء بر صبی را ترجیح داده است. ایشان می‌گویند: ظاهر آن است که با ترک طواف نساء زن بر او حرام نمی‌شود؛ زیرا دو نوع حکم بر احرام بار می‌شود:

۱. حکم وضعی؛ مانند بطلان عقد در حال احرام.

از شرایط عقد آن است که در حال احرام، عقد بسته نشود، لذا از این جهت فرقی میان بالغ و غیر بالغ وجود ندارد؛ زیرا احکام وضعیه تنها به بالغ اختصاص ندارد پس اگر صبی در حال احرام، عقد نکاح ببندد صحیح نخواهد بود.

۲. حکم تکلیفی؛ مانند ترک تقبیل و ترک لمس با شهوت. این‌ها احکام تکلیفی محض هستند و این نوع احکام، از آغاز در حقّ صبی ثابت نیست تا این که گفته شود با طواف نساء این محظورات نیز بر طرف می‌شود. چون شرط حکم تکلیفی، بلوغ است پس وقتی مُحرّم، مکلف نباشد، در واقع چیزی بر او حرام نخواهد بود. پس وی می‌تواند مرتکب آن‌ها شود. پس حرمت ترک طواف نساء از احکام مختص بالغین بوده، لذا صبی با ترک آن حجت صحیح است و زن بر او حرام نمی‌شود.^{۵۷}

عدم کفایت حج صبی از حجة الاسلام

بعد از اثبات جواز، مشروعیت و همچنین صحّت حجّ صبی، باید به این پرسش مهم پاسخ داد که: آیا حج او کفایت از حجة الاسلام می‌کند یا خیر؟ به بیان دیگر اگر معتقد شویم که حجّ کودک غیر بالغ صحیح است و آن کودک بعد از بلوغ مستطیع شود و قدرت رفتن به حج تمتع را پیدا کند، آیا بر او واجب است به حج برود یا همان حج دوران کودکی کافی است؟

در پاسخ باید گفت: هیچ اختلافی در عدم کفایت حج صبی از حجة الاسلام وجود ندارد و علاوه بر روایات، اجماع نیز مؤید^{۵۸} آن است.

آیه «وَلِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» درباره وجوب حج است بر افراد بالغ و شامل غیر بالغ نمی‌شود. پس حجّ صبی امتثال امر الهی نبوده و تکلیف بر عهده او باقی خواهد ماند، لذا این حج او مجزی نبوده و باید حج دیگری بعد از بلوغ بجا آورد.

روایات نیز دلالت می‌کنند که حج زمانی بر انسان واجب می‌شود که محتلم شود و بالغ گردد. از اطلاق روایات زیر، عدم کفایت حج قبل از بلوغ نسبت به حجة الاسلام را می‌توان برداشت کرد:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَلَوْ اَنَّ غُلَامًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ، ثُمَّ احْتَلَمَ كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ

الإسلام».^{۵۹}

۲. نیز به همین مضمون فرمودند: «وَلَوْ أَنَّ غُلَامًا حَجَّ عَشْرَ سِنِينَ، ثُمَّ احْتَلَمَ كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ الْإِسْلَامِ».^{۶۰}
۳. از اسحاق بن عمار است که: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ يَحُجُّ قَالَ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ إِذَا احْتَلَمَ».^{۶۱}

گفتار علما

۱. فاضل هندی در کشف اللثام گفته است: طبق احادیث فوق، حج صبی کفایت از حج واجب نمی کند.^{۶۲}
۲. مرحوم نراقی ادعای اجماع کرده، می گوید: «لا یجزئ هذا الحج بقسمیه عن حجة الإسلام بلا خلاف بل بالإجماع».^{۶۳}
۳. علامه حلی نیز در تذکره همین قول را پذیرفته و گفته است: حج صبی تطوعی است و کفایت از حجة الاسلام نمی کند.^{۶۴}
۴. صاحب جواهر نیز به بیان دیگری می گوید: یکی از شرایط وجوب حج، کمال عقل و بلوغ است لذا حج بر صبی واجب نیست. پس اگر در حال غیر بلوغ حج انجام دهد، حتی اگر قائل به شرعیت عبادات او هم باشیم، باز هم کفایت از حجة الاسلام نخواهد کرد.^{۶۵}
۵. در مستمسک عروه نیز آمده است: حتی اگر قائل به صحت و شرعیت

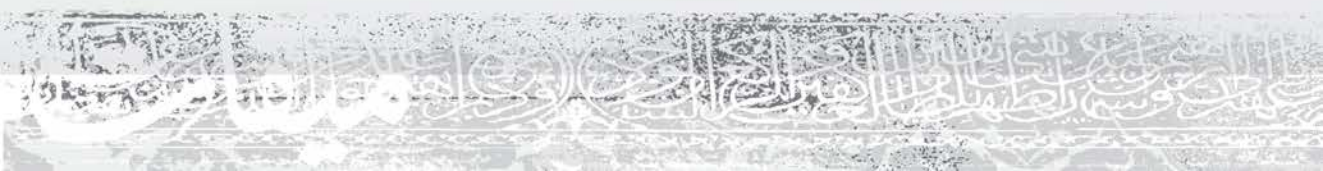
عبادات صبی باشیم، باز هم کفایت از حجة الاسلام
نمی‌کند. ^{۶۶}

۶. امام راحل نیز فرموده است: «و لو حجَّ الصَّبِيُّ
المُمَيِّزُ صَحَّ، لَكِنْ لَمْ يَجُزْ عَنِ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ».^{۶۷}

۷. بلوغ صبی قبل از احد الموقفین

در برخی روایات، در خصوص عبد و مملوک آمده
است: اگر قبل از وقوف به مشعر یا عرفات آزاد شود،
در این صورت حج او کفایت از حجة الاسلام کرده
و لازم نیست بعداً حجة الاسلام به جا آورد. «عَنْ
مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَمْلُوكٍ
أُعْتِقَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمُوقِفِينَ فَقَدْ
أَدْرَكَ الْحَجَّ».^{۶۸}

و نیز در روایتی به طور مطلق بیان شده است:
اگر کسی مشعر را درک کند، حج را درک کرده
است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ



فَقَدْ أُذْرِكَ الْحَجَّ».^{۶۹} اما سؤالی که به ذهن می‌رسد آن است که اگر صبی نیز همچون مملوک، قبل از احد الموقفین بالغ شود، آیا حج وی کفایت از حجة الاسلام می‌کند (با توجه به این که حج او هنگام شروع، ندبی بوده است) آیا اطلاق «مَنْ أُذْرِكَ الْمَشْعَرَ فَقَدْ أُذْرِكَ الْحَجَّ» شامل صبی می‌شود و نیز آیا می‌توان صبی را به مملوک ملحق کرد و از مملوک الغاء خصوصیت نمود و حکم مملوک را بر صبی نیز جاری ساخت؟

فقها در این مسأله نظریه واحد نداشته و همداستان نیستند و چند قول از سوی آنان مطرح شده است؛ عده‌ای چنین حجتی را کافی می‌دانند. گروهی نیز راه احتیاط را در پیش گرفته و قائل به اعاده حج شده‌اند و گروه سومی نیز در تردید مانده‌اند.

توضیح

مرحوم علامه حلی در تحریر الاحکام، بعد از مشروط کردن احرام صبی به اذن ولی، می‌گوید: اگر او قبل از احد الموقفین، کامل و بالغ گردد، این حج وی کفایت از حجة الاسلام می‌کند^{۷۰} و در تذکره نیز بر این امر تأکید کرده است.^{۷۱}

شیخ طوسی، صاحب جواهر، شهید اول، حکیم و نیز امام راحل علیه السلام همین قول را پذیرفته و تصریح کرده‌اند که: بلوغ قبل از احد الموقفین سبب اجزاء حج صبی است و کفایت از حجة الاسلام می‌کند و وجوب حجة الاسلام از ذمه و عهده وی برداشته می‌شود.^{۷۲} اما گروهی دچار تردید شده، نتوانسته‌اند موضع مشخصی اتخاذ نمایند.

شهید ثانی می‌گوید: این که حجّ چنین فردی کفایت از حجة الاسلام کند، محل تردید است.^{۷۳} همچنین مرحوم علامه در منتهی ادعای تردید کرده (گرچه در نهایت قول اجزاء را پذیرفته) است.^{۷۴}

گروهی دیگر قائل به احتیاط شده و اعاده آن را لازم دانسته‌اند. صاحب ریاض می‌گوید: حجت و دلیلی که قابل اعتنا باشد، نیافتیم، پس احوط آن است که بعد از استطاعت، اعاده کند.^{۷۵} نراقی نیز می‌گوید: احوط بلکه اظهر آن است که اعاده نماید.^{۷۶} مرحوم حکیم هم، بعد از این که به جواب از ادله اجزاء پرداخته، گفته است: احوط بلکه قول قوی آن است که بعد از مستطیع شدن، اعاده کرده، دوباره حج بجا آورد.^{۷۷}

علت تردید:

آنچه سبب تردید گردیده، این است که: احرام صبی، ندبی و مستحبی بوده، لذا نمی‌تواند تبدیل به

فرض و وجوب شود.^{۷۸} به عبارت دیگر، چون حجّ صبی ندبی است، لازم‌هاش آن است اعمالی که تا قبل از بلوغ انجام داده به نیت ندب باشد نه وجوب و اعمال ندبی کفایت از اعمال وجوبی نمی‌کند، به خصوص آنکه افعال وی تمرینی است نه تکلیفی.^{۷۹} از سوی دیگر، کمال او زمانی است که انشای حج در آن زمان صحیح می‌باشد (قبل از وقوف)، و اگر تجدید نیت کند، مجزی خواهد بود.^{۸۰} لذا نمی‌توان به حکم متعینی دست یافت و تردید همچنان باقی خواهد ماند.

دلایل قول به اجزاء و کفایت

کسانی که حج چنین فردی را مجزی می‌دانند و قائل شده‌اند که حج وجوبی از گردن وی ساقط می‌شود، به دلایل ذیل تمسک کرده‌اند:

۱. روایاتی را که در خصوص عبد و مملوک وارد شده، الغاء خصوصیت کرده، آن را سرایت به هر فردی می‌دهند که قبل از احوالموقفین کامل می‌شود.^{۸۱} به این صورت که ملاک در اجزاء، کمال قبل از رسیدن به احوالموقفین است و فرقی نمی‌کند که این کمال با بلوغ حاصل شود یا با عتق و حریت، لذا صبی را نیز شامل شده و حج او مجزی از حجة الاسلام خواهد بود.^{۸۲}
 ۲. اطلاق روایت «من أدرك المشعر فقد أدرك الحجّ» شامل صبی نیز می‌شود.^{۸۳}
 ۳. اجماع شده است بر اجزاء چنین حجّی. علامه در تذکره ادعای اجماع کرده و گفته است: «و إن بلغ الصبي... قبل الوقوف بالمشعر فوقف به أو بعرفة معتقاً و فعل باقي الأركان، أجزأ عن حجة الإسلام... عند علمائنا أجمع».^{۸۴}
 ۴. همانطور که اگر صبی بعد از نماز ظهر بالغ شود اقوی این است که اعاده بر او واجب نیست، در حج نیز اینگونه است. و همانگونه که ماهیت نماز ظهر قبل از بلوغ و بعد از بلوغ یکسان است، در حج نیز چنین است. ماهیت حج ندبی صبی قبل از بلوغ با حج واجب او بعد از بلوغ فرقی با هم ندارند و این که گفته شده: مستحب مجزی از واجب نیست، در جایی است که این دو از لحاظ ماهیت با هم متفاوت باشند.^{۸۵}
- به بیان دیگر، حجّ صبی و حج بالغ از نظر مصلحت و مفسده و از نظر ملاک امر، تفاوتی ندارند و اگر تفاوتی وجود داشته باشد، از جهت امر است نه از جهت متعلق امر و مأمور به؛ یعنی حجّ مطلقاً مصلحت دارد، فقط اگر صبی انجام دهد، به خاطر صبی بودنش برای او مستحب است و اگر بالغ انجام دهد، به خاطر بلوغش بر او واجب می‌گردد. چنین تفاوتی موجب نمی‌شود که حج صبی مجزی نباشد.

۵. قول به اجزاء، فتوایی است که مشهور به آن قائل شده‌اند.^{۸۶}

نقد:

این دلایل کافی نبوده و دارای اشکالاتی است:

۱. الغای خصوصیت به قرینه (داخلی و یا خارجی) نیاز دارد که در ما نحن فیه و در بحث ما چنین قرینه‌ای وجود ندارد. پس نمی‌توان حکم مملوک را به صبی سریان داد. این نوعی قیاس است.^{۸۷}
۲. اجماعی که مرحوم علامه ادعا کرده، تعبدی نیست بلکه مدرکی و اجتهادی است: «لإمكان استنادهم في الحكم المذكور إلى الروايات الواردة في العبد و تعدوا من موردها إلى الصبي».^{۸۸}
۳. روایت «من أدرك المشعر فقد أدرك الحج» از بحث ما خارج است؛ زیرا این روایت در مقام بیان تصحیح است و این که کسی که مشعر را درک کند، حجتش صحیح می‌شود درحالی که بحث ما درباره صبی‌ای است که حجتش صحیح است و فقط درباره اجزاء و عدم اجزاء از حجة الاسلام بحث داریم. پس نمی‌توان به این حدیث تمسک جست.^{۸۹}
۴. این که گفته شده حج صبی و حج بالغ از لحاظ ماهیت و طبیعت یکی است و مثل نماز قبل از بلوغ و بعد از آن است، صحیح نیست، بلکه این دو، تنها در صورت وحدت دارند و وحدت در صورت نمی‌تواند دلیل وحدت در ماهیت باشد؛ مثل نماز نافله، واجب، قضا و اداء همگی در صورت واحدند ولی هر کدام دارای حقایق گوناگون و مخصوص به خود می‌باشند. این که روایات حج صبی را مجزی نمی‌داند دلیل بر آن است که حج او با حج بالغ از لحاظ ماهیت و حقیقت متفاوت است. پس اجزاء و عدم اجزاء دلیل بر اختلاف در حقیقت است.^{۹۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ص ۳۴۱
۲. حکیم، سید محسن، مستمسک عروه الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۸۰
۳. بقره: ۴۳
۴. بقره: ۱۸۵
۵. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱، ابواب مقدمات عبادات، باب ۴ (باب اشتراط التکلیف) ح ۸۱
۶. حکیم، سید محسن، مستمسک عروه الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۸۰
۷. الصابونی، محمدعلی، الفقه الشرعی، ج ۱، ص ۱۰۱
۸. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۳۱
۹. الحلی، جمال الدین احمد بن محمد بن فهد، المهذب البارع، ج ۲، ص ۴۷
۱۰. النجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، ج ۸، ص ۳۲۹
۱۱. نراقی، ملا احمد، مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۸
۱۲. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۳۱
۱۳. البحرانی، یوسف، حقائق الناضره، ج ۹، ص ۷۶
۱۴. الطباطبائی، سید علی، عروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۸۱، مسأله ۳۵
۱۵. نراقی، ملا احمد، مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۷

۱۶. آیات حج را به سه دسته می توان تقسیم نمود
 ۱- اصل وجوب حج (آل عمران / ۹۶ و ۹۷- حج
 ۲/ ۲۷ و ۲۵)
 ۲- افعال حج (بقره / ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و
 ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۱۲۵ و ۱۵۸- فتح / ۲۷)
 ۳- احکام و توابع (مائده / ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷؛ حج /
 ۲۰ و ۳۰؛ بقره / ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸). ر.ک. به: کنز
 العرفان، فاضل مقداد ص ۲۴۲ و محقق اردبیلی،
 زبدة البيان، كتاب الحج.
 ۱۷. آل عمران: ۹۷
 ۱۸. العاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، ج ۱۱ ابواب
 وجوب حج باب ۲ (باب أنه يجب الحج على الناس)
 ح ۱۴۳۰
 ۱۹. الفاضل الهندی، كشف اللثام، ج ۵، ص ۷۲ و ۱۴۹
 ۲۰. نراقی، ملا احمد، مستند الشیعه، ج ۱، ص ۱۵
 ۲۱. العاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، دروس، ج ۱،
 ص ۳۰۶
 ۲۲. ابو جعفر محمد، الطوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه،
 ج ۱، ص ۳۲۸
 ۲۳. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱،
 ص ۳۴۰
 ۲۴. ابو جعفر محمد، الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵،
 ص ۶، ح ۱۴؛ وسایل الشیعه، ج ۱۱ ابواب وجوب
 حج، باب ۱۲ (باب اشتراط وجوب الحج بالبلوغ)
 ح ۱۴۱۹۸
 ۲۵. شیخ صدوق، خصال، ج ۹۴؛ وسایل، ج ۱،
 ابواب مقدمات عبادت، باب ۴ (باب اشتراط التكليف)
 ح ۸۱
 ۲۶. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۵۴؛ تذکره
 الفقهاء، ج ۷، ص ۲۴
 ۲۷. نراقی، ملا احمد، مستند الشیعه، ج ۲، ص ۱۵۵
 ۲۸. همان، ج ۱۱، صص ۱۵ و ۱۵۷
 ۲۹. شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۳
 ۳۰. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۵۴
۳۱. اراکی، محسن، حج الصبیان، مجله «میقات
 الحج»، ش ۲، ص ۱۹۷
 ۳۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۶، ح ۹؛ شیخ صدوق، من
 لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۵؛ وسایل الشیعه،
 ج ۱۱، باب ۲۰، ابواب وجوب حج، ح ۱۴۲۲۵
 ۳۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱۰۶۴؛ شیخ
 طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۱۲، باب ۲۴،
 ح ۶۹؛ وسایل الشیعه، ج ۱۲، ابواب ترک احرام (باب
 جواز التظلیل)، باب ۶۵ ح ۱۶۹۶۷
 ۳۴. همین نوشته (بخش عدم کفایت حج صبی از
 حجة الإسلام).
 ۳۵. اراکی، محسن، حج الصبیان، مجله «میقات
 الحج»، ش ۲، ص ۱۹۷
 ۳۶. دروس، ج ۱، ص ۳۰۶
 ۳۷. ریاض المسائل (چاپ قدیم) ج ۱، ص ۳۳۸
 ۳۸. تذکره، ج ۷، ص ۲۶ و ۸، ص ۴۲۱؛ تحریر
 الأحکام، ج ۱، ص ۹۰
 ۳۹. ریاض المسائل (چاپ قدیم) ج ۱ ص ۳۳۸.
 ۴۰. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۲۶ و ج
 ۸، ص ۴۲۱؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۱
 ص ۹۰.
 ۴۱. موسوعة الامام خویی، ج ۲۸، ص ۱۲
 ۴۲. سید محسن، الحکیم، مستمسک عروه الوثقی،
 ج ۱۰، ص ۱۶
 ۴۳. روح الله، الموسوی الخمينی، تحریر الوسیله،
 ج ۱، ص ۳۴۰
 ۴۴. نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸
 ۴۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۳۴.
 صاحب جواهر به خاطر این که حج صبی همراه با
 تصرف مال است، اذن ولی را شرط می داند، اما
 احتمال عدم اشتراط اذن از ولی را نیز رد نمی کند؛
 زیرا حج وی - اولاً و بالذات - همراه با صرف مال
 نیست. ایشان حتی احتمال اجماع هم می دهد؛
 «نعم لا بدّ من اذن الولیّ بذلك لاستتباعه المال

٦٧. روح الله، موسوى خمينى، تحرير الوسيله، ج ١
ص ٣٤٠
٦٨. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٤٣٣،
ج ٢٨٩٢؛ تهذيب الاحكام، ج ٥، ص ٥، ج ١٣
٦٩. وسائل الشيعه، ج ١٤، ح ١٣ (ش ١٨٥٤٠)، ابواب
وقوف بمشعر، باب ٢٢
٧٠. علامه حلى، تحرير الاحكام، ج ١، ص ١٢٥
٧١. علامه حلى، تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ٤٢١
٧٢. شيخ طوسى، المبسوط، ج ١، ص ٢٩٧؛ جواهر الكلام،
ج ٧، ص ٢٣٤؛ دروس، ج ١، ص ٣٠٦؛ مستمسك
عروه، ج ١٠، ص ٢٩؛ روح الله الموسوى الخمينى،
تحرير الوسيله، ج ١، ص ٣٤٨
٧٣. شهيد ثانى، مسالك الافهام، ج ٢، ص ١٢٣
٧٤. علامه حلى، منتهى المطلب، ج ١٠، ص ٥٩
٧٥. الطباطبائى، سيد على، رياض المسائل (چاپ
جديد)، ج ٦، ص ٢٢
٧٦. نراقى، مستند الشيعه، ج ١١، ص ٢٢
٧٧. مستمسك عروه، ج ١٠، ص ٢٩
٧٨. علامه حلى، منتهى المطلب، ج ١٠، ص ٥٩
٧٩. مسالك الافهام، ج ٢، ص ١٢٣
٨٠. منتهى المطلب، ج ١٠، ص ٥٩
٨١. جواهر الكلام، ج ١٧، ص ٢٣٠
٨٢. مستمسك عروه، ج ١٠، ص ٢٩؛ موسوعة الإمام
الخويى، ج ٢٦، ص ٣٢
٨٣. جواهر الكلام، ج ١٧، ص ٢٣٠
٨٤. تذكرة الفقهاء، ج ٧، ص ٣٨
٨٥. عروة الوثقى، ج ٢، ص ٤٥٥
٨٦. مسالك الافهام، ج ٢، ص ١٢٤
٨٧. موسوعة الامام الخويى، ج ٢٦، ص ٣٢؛ مستمسك
عروه، ج ١٠، ص ٢٩
٨٨. موسوعة الامام الخويى، ج ٢٦، ص ٣٢
٨٩. همان.
٩٠. همان.
- فى بعض الأحوال، فليس هو عبادة محضه، مع
احتمال العدم، لعدم كونه تصرفاً مالياً أولاً وبالذات
إن لم يكن إجماعاً، كما هو ظاهر نفى الخلاف فيه
بين العلماء».
٤٦. نراقى، مستند الشيعه، ج ١١، ص ١٨؛ شيخ طوسى،
المبسوط فى فقه الإماميه، ج ١، ص ٣٢٩
٤٧. وسائيل الشيعه، ج ١٣، ابواب الطواف، باب ٢ (باب
وجوب طواف النساء) ج ١٧٧٩٠
٤٨. شيخ طوسى، المبسوط، ج ١، ص ٣٢٩؛ تهذيب
الاحكام، ج ٥، ص ٤٠٩، باب ٢٦ ذيل حديث ٦٩
٤٩. دروس، ج ١، ص ٤٠٤
٥٠. همان، ص ٤٥٨
٥١. جواهر الكلام، ج ١٩، ص ٢٦٠
٥٢. همان، ص ٤١٠
٥٣. كشف اللثام، ج ٥، ص ٤٨٤
٥٤. همان، ج ٦، ص ٢٢٨
٥٥. علامه حلى، تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ٣٥٣
٥٦. موسوى خمينى، روح الله، تحرير الوسيله، ج ١،
ص ٤١٦
٥٧. موسوعة الإمام الخويى، ج ٢٩، ص ٣٦١
٥٨. اين اجماع مدركى است. لذا فقط مؤيد است نه
دليل.
٥٩. الكلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ٤، ص ٢٧٨،
ج ١٨؛ وسائيل الشيعه، ج ١١، ابواب وجوب حج، باب
١٣ (باب ان الصبي إذا حج... لم يجزه) ح ١٤٢٠٠
٦٠. ابو جعفر محمد، الطوسى، الاستبصار، ج ٢، باب ٨٦،
ح ٢١
٦١. وسائيل الشيعه، ج ١١، ابواب وجوب حج باب ١٢،
ج ١٤١٩٧
٦٢. كشف اللثام، ج ٥، ص ٧٣
٦٣. مستند الشيعه، ج ١١، ص ٢٠
٦٤. تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ٤٢١
٦٥. جواهر الكلام، ج ١٧، ص ٢٢٩
٦٦. مستمسك عروة الوثقى، ج ١٠، ص ١٤